

# شام سیاه شش جدی سرآغاز بدبختیها و آوارگی افغانها

قسمت دوم

## آواره گی از کجا تا کجا؟

کودتای چپان سیاه روی هفت ثور ۱۳۵۷ با عمل ناسنجیده و خیانت آمیزشان در سرزمین کوهستانی (۷۵%) افغانستان که ساحه زراعتی و جنگلی آن (۲۵%) محدود است- توازن باروری و خود کفایی را برای صدسال به عقب کشاندند و افغانستان را به بازار مصرفی تبدیل کردند. در افغانستان که ساحه زراعتی آن چهار میلیون چهارصد و چهل دو هزار هکتار است که از آن جمله دو میلیون سه صد و بیست نوهزار هکتار (۵۲.۴%) را اراضی آبی و دو میلیون یکصد و سیزده هزار هکتار (۴۷.۶%) آن لاهی و همچنان شش میلیون پنجمصد و شصت هزار هکتار را جنگلات و ساحه جنگلی و علفچرها تشکیل میدهد- بعد از کودتای خونین هفت ثور و خصوصاً بعد از تجاوز قوای شوروی با استفاده از انواع بمبهای ناپالم، کیمیاوی و زهری که صدها هزار هکتار زمین را غیر قابل زرع ساختند (که این جنایت ضد بشری از طرف جوامع بین المللی نیز چندین بار اسناد معتبر ارائه شده و اسناد موجود است) که در حقیقت جنایت نابخشودنی در حق ملت و میهن افغانها از طرف روسهای اشغالگر و نوکران گوش به فرمانشان و نیروهای ریزرف روسها در بین نیروهای مقاومت انجام گرفت!

غده سرطانی هفت ثور ۵۷ و شش جدی ۵۸ که سرمنشأ همه بدبختیها و بربادیها در افغانستان است- افغانستان را به یگانه کشوری در جهان تبدیل کرده که بیشترین مهاجرین جهان را داشته است (UNHCR) و دارد که بطور مثال تنها ولایت پروان را طور نمونه میگیریم:

در سال ۱۳۵۶ خورشیدی در ولایت پروان ۱۶۵۴ (یکهزار و شصت و پنجاه و چهار) قریه بزرگ و کوچک نشانی شده بود که مجموعاً ۱۱۰۵۰۱ (یکصد و ده هزار و پنجمصد و یک) خانوار زیست داشتند. در سال ۱۳۵۸ خورشیدی ۱۰۷۰۰۱ (یکصد و هفت هزار و یک) خانوار باقی ماندند که در ظرف یکسال کودتا ۳۵۰۰ خانواده مجبور به ترك خانه و کاشانه شان شدند و پس از حمله نظامی تجاوزگران روس در شش جدی ۵۸ تعداد دیگری نیز مجبور به ترك وطن شدند که در سال ۱۳۶۶ خورشیدی باقیمانده خانوار به ۴۷۸۳۱ (چهل هفت هزار و هشتصد و سی و یک) خانوار میرسید یعنی %۴۳.۳ از مجموع خانوارها که %۵۶.۷ آن به پاکستان و ایران و سایر کشورها آواره دایمی شدند- و این را هم نباید فراموش کرد که از جمله این آواره گان افغانی سیاه بخت - شیرازه چند خانواده از هم پاشیده و چه ضربه هولناک روانی بر آنها وارد آمده است!!

قرار احصائیه دقیق ملل متحد (UNHCR) تا دسمبر ۱۹۸۶ (هفت سال بعد از کودتای هفت ثور ۵۷) بتعداد هجده هزار افغان تحصیل کرده باسویه علمی لسانس و بالاتر از آن به کشورهای اروپائی و آمریکائیت نام شده بودند. در کشوری که

تعداد تحصیل کرده آن بسیار کم است و آنها با صدرنج و مشقت از هزینه مالیه ملت به جامعه تقدیم شدند با برونیک غده سرطانی توسط میکروباها و ویروسهای خطرناک به شهادت رسیدند و یا جبراً آواره دیار بیگانه شدند!

پانزده هزار تحصیل کرده و کادر علمی افغان با سویه علمی فوق لسانس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی الی ۱۳۶۳ خورشیدی تنها در کابل مستقیماً تیرباران و زنده بگور شدند و هزاران دیگر در سالیان پسین هم در کابل و هم در سایر ولایات بدست سیه دلان وطن فروش و خود فروخته شهید شدند. البته این ارقام شامل کشتار و بمباران هوایی نیست و همچنان شامل کشتارهای وحشیانه تنظیمهای فرهنگ ستیز عقبگرا نیز نمیشد!

پروفسور داکتر دیتیش ویه- از انستیتوت جغرافیه در پوهنتون کیل آلمان (بخش آلمان غربی وقت) رساله مفصلی تحت نام "ساختار سیاسی-جغرافیائی افغانستان" نوشته که در بخش چهارم آن زیر عنوان "اردو گاه یا کمپ پناهنده گان افغان در پاکستان" مینویسد: "درعلاقه شمالغرب پاکستان تا به دسمبر ۱۹۷۸ بتعداد ۱۴۰۰۰ (چهارده هزار) نفر افغان راجستر شده بود. در دسمبر ۱۹۷۹ بتعداد ۳۴۲۰۰۰ (سه صد و چهل و دو هزار) نفر و در نوامبر ۱۹۸۰ بتعداد ۱۰۰۰۰۰ (یک میلیون) نفر از سرحدات افغانستان گذشته (یعنی به پاکستان آواره شدند. مترجم) و در جنوری ۱۹۸۲ تعداد راجستر شده گان به ۲۱۰۰۰۰۰ (دو میلیون و یکصد هزار) نفر میرسید. دومین نقطه تجمع علاقه بلوچستان است که در سال ۱۹۷۹ بتعداد ۴۵۰۰۰۰ (چهل و پنج هزار) نفر و در سال ۱۹۸۰ بتعداد ۱۹۵۰۰۰ (یکصد و نود و پنج هزار) نفر و در سال ۱۹۸۱ بتعداد ۳۷۰۰۰۰ (سه صد و هفتاد هزار) نفر و در سال ۱۹۸۲ بتعداد ۳۹۶۰۰۰ (سه صد و نود و شش هزار) نفر و در سال ۱۹۸۳ بتعداد ۷۰۷۰۰۰ (هفتصد و هفت هزار) نفر زندگی میکردند. تعداد اطفال پائینتر از دوازده سال در ایالت شمالغرب % ۴۷.۹ و در بلوچستان % ۵۱.۲ میباشد". البته پروفسور دیتیش ویه چنین نتیجه گیری میکند که "مساله آورگان نتیجه تجاوز روسیه شوروی است".

جدول زیر تنها شامل آواره گان افغانی در پاکستان تا سال ۱۹۸۳ است.

سال	تعداد نفر	تعداد نفر	جمع	جمع کل	
<b>علاقه شمالغرب پاکستان</b>					
دسمبر 1978	14.000	چهارده هزار	2.10.0000	<b>2.807.000</b>  دو میلیون هشتصد هفت هزار	
دسمبر 1979	342.000	سه صد و چهل و دو هزار			
نوامبر 1980	1.000.000	یک میلیون			
جنوری 1982	2.100.000	دو میلیون و یکصد هزار			
<b>علاقه بلوچستان پاکستان</b>					
دسمبر 1979	45.000	چهل و پنج هزار	707.000		
دسمبر 1980	195.000	یکصد و نود و پنج هزار			
نوامبر 1981	370.000	سه صد و هفتاد هزار			
جنوری 1982	396.000	سه صد و نود و شش هزار			
فبروری 1983	707.000	هفتصد و هفت هزار			

در دسمبر سال ۱۹۹۱ تعداد آورگان افغان در پاکستان و ایران به شش و نیم میلیون نفر و در اروپا و قاره امریکا به چهارصد و پنجاه هزار نفر میرسید.

جنايات ضد بشری و سرآغاز نسل کشتی توسط تجاوزگران روسی و مزدوران گوش بفرمانشان چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفت که حتی نویسنده ها، روزنامه نگاران و سیاسیون اروپای شرق که روزی خود حامیان این گروه های تبهکار و اوباش بودند، زبان به افشای حقایق جنایت خلق و پرچم زدند.

یکی ازین جمله هم آقای مارتین میکیسکا Martin Mykiska است که در کتابش بنام **"افغانستان، گرد و گلاب"** از فجایع و ظلمها یکه در حق جاندار و بیجان ملت و میهن افغانستان شده و از چشم دیدهایش در سه سفر جداگانه اش - زمان تجاوز روسها، امارت گروه عقبگرای طالبان و "سلطنت آقای کرزی" (در حقیقت سلطنت یونیکال) را در سال ۲۰۰۲ به رشته تحریر آورده است که در آن چنین میخوانیم:

"دولت کمونستی افغانستان که با کودتای خونینی سرکار آمد و بلاخره به شیوه افغانی برای تحکیم قدرت شان به قساوت و بیرحمی شدید روی آوردند، هر دو گروه خلق و پرچم یکدیگرشانرا بخاطر سؤاستفاده از اسم توده (مردم) ملامت میکردند- ولی در حقیقت هر دو جناح فاقد اصل اساسی مبارزه بودند یعنی همان توده- بخاطر چیزیکه باید مبارزه میکردند. در میان هر دو جناح و در بین هر جناح کشمکش بر سر قدرت شروع شد (ص ۴۰)". آقای میکیسکا در تحلیل اش از جنایتکاران ادامه میدهد: "در زمان حکومت طرفدار روسها هاهزار نفر تیرباران و اعدام شدند که تعداد دقیق آن هرگز معلوم نخواهد شد. فلذا بر ضد دولت مرکز در سراسر افغانستان مقاومت مردم آغاز شد.

... از اعمال رژیم قصابان کابل چروکی برجبین دوستان مسکو (باداران نشان، مترجم) افتید. چون شیوه اداره کابل اسم نیک پکت سوسیالیزم را ببادانتقاد میگرفت و از طرف دیگر مقاومت افغانها بنام جهاد فراگیر شده میرفت و شرایط امنیتی از دست حفیظ الله امین خارج شده میرفت. گرچه امین مکرراً از شورویها تقاضای کمک برادرانه را بخاطر خاموش ساختن "مقاومت مردم" حقیقتاً "انقلاب توده ای" کرده بود ولی ترس اصلی بخاطر جان خودش بود. کمک بلاخره فرستاده شد و علت اساسی آن همانا حفظ حکومت کمونستی افغانستان بود تا از بوجود آمدن رژیم اسلامی دیگری در سرحدات جنوبی شوروی جلوگیری کند. قسمیکه در مورد ایران صورت گرفت.

شورویها تلاش کردند تا مقاومت را از شهرها و دره ها خارج ساخته و آن را سرکوب کنند ولی بلافاصله به مقاومت پیمانندی مواجه شدند. مجاهدین زندگی را بر روسها تلخ کردند و به ایشان درسهای جانانه ای را یکی پی دیگر آموختاندند. سرزمین کوهستانی تقاضای استفاده و سایل بی حد و حساب نظامی را از طرف متجاوزین نکرد. بطور مثال در جنوری ۱۹۸۰ ارتش سرخ دارای ۱۵ فروند هلیکوپتر، در جون ۴۵ فروند در جولای تعداد آن به ۱۷۵ فروند و در سپتمبر ۱۹۸۰ به ۳۰۰ فروند هلیکوپتر جنگی رسید. از حملات وسیع هوائی در قتل عام مردم عوام که زبان عاجز است، مجاهدین نمیتوانستند دفاع کنند. از طرف دیگر عدم سازماندهی منظم در گروه های مجاهدین که نمیتوانستند متحد شوند - روسها را آموختاند که در ساحه های کوهستانی از سلاحهای شان تا آخرین حد ممکن استفاده نمایند و برای حفظ موضع های خود از تمام قوا با بیرحمانه ترین شکل آن استفاده کنند.

در اواخر سال ۱۹۸۶ شرایط تغییر کرد - زمانیکه نوع جدید را کتهای ضد هوائی اتومات مجهز با سیستم ماورای اشعه قرمز بنام ستینگر به افغانستان آمد. سیستم آیدال برای افغانستان **"فیررکن و به قصه اش مباح"** در نومبر ۱۹۸۶ رهبری شوروی مجبور شدند که از سقوط دادن ۲۳ فروند طیاره شان در سه ماه اخیر اعتراف کنند. بلاخره در ماه های بعدی سقوط طیاره ها بطور اوسط روزانه به یک فروند رسید. را کتهای ضد هوائی را CIA از طریق پاکستان در اختیار مجاهدین قرار میداد. این جنگ انترناسیونالستی (چندملتی) امید عقب نشینی شورویها را ناممکن ساخته بود - تا جایکه ماجرای داغ چندملتی در افغانستان هزینه نظامی روسها را بشکل سرسام آور و غیر قابل تصویری بالا میرد که فشار سیاسی آن دو چنداد بود. **همچنان کاملاً واضح بود که هدف آمریکائی ها تنها حمایت از مجاهدین نبوده است و هرگز برای افغانستان و مردمش نجنگیدند !!**

مقاومت مردمی فراگیر شده و سراسری شد - تا جاییکه آهسته آهسته کنترل فضاء را مجاهدین در کنترل گرفتند (با انواع راکت‌های دفاع هوا از نوع ستنگر و BP) که شورویها قدم بقدم بحالت دفاعی قرار گرفتند و تلاش کردند که لااقل شهرهای کلان و راه های مهم مواصلاتی را تحت کنترل داشته باشند. در اواخر سال ۱۹۸۷ تقریباً ۸۵ درصد اراضی افغانستان تحت کنترل مبارزین ضدروسها بود که در عمل عبارت بود از حاکم بودن بر ساحه فضائی افغانستان. تمام پروازهای اکمالاتی و جنگنده های شکاری روسها و دولت دست نشانده شان از طرف روز به حد اقل تقلیل داده شد. در جریان جنگ ضد استعماری تقریباً نصف اردوی دولت به مجاهدین پیوست. در اواخر سال ۱۹۸۸ در جهاد ضد روسی ۱۷۰۰۰۰ (یکصد و هفتاد هزار) مبارز سهمیم بودند.

جای تعجب اینست که وفادارترین نیروهای نظامی افغانستان را پیلوتها تشکیل میدادند که شورویها برایشان پرواز و جنگیدن را آموختانده بودند. شورویها آنها را تقریباً با تخنیک مدرن جنگی همچون جنگنده های شکاری SU-22 و هلیکوپترهای جنگی Mi-24 مجهز کرده بودند. پیلوتها از رژیم به رژیم وفادار ماندند و تعدادی از آنها حتی در خدمت گروه طالبان قرار گرفتند. چنانچه درین فاصله در جهان و خصوصاً در مسکو مسایل زیادی رخ داد. در پانزدهم فبروری سال ۱۹۸۹ زمانی که آخرین نظامی شوروی از خاک افغانستان خارج شد (مجبور به فرار شد. مترجم) یکی از جنرال های شوروی بطرف گروه خبرنگاران منتظر نزدیک آمد و صرف یک جمله یادگاری ابدی را گفت و برگشت "هیچ چیزی از من نپرسید - از دوزخ برگشتیم" !!

ارقام رسمی منابع شوروی از کشته شدن ۱۴۴۵۳ (چهارده هزار چهارصد و پنجاه و سه) نفر و زخمی شدن ۴۶۴۲۵ (چهل و شش هزار چهارصد و بیست و پنج) نفر خبر دادند (ولی رقم اصلی خیلی بیشتر ازین است. مترجم). کشته های طرف افغانی در اشغال ده ساله به میلیون نفر میرسد و پنج میلیون نفر مجبور شدند تا به خارج از کشور مهاجر شوند و میلیونهای دیگر بخاطر جنگ متجاوزین مجبور به ترك خانه هایشان شدند ولی در داخل افغانستان باقی ماندند. "ضمناً ویرانی زیربنای اقتصادی افغانستان غیر قابل حساب است".

**با خروج روسها {از افغانستان} رنج نظامی برای روسها به پایان رسید ولی برای افغانها هرگز پایانی نداشت. ابعاد وسیع کودتای اپریل ۱۹۷۸ و اشغال نظامی ده ساله افغانستان - این کشور را به فاز جدید جنگ داخلی کشاند.!**

از زمان سقوط رژیم نجیب الله {اپریل ۱۹۹۲} تا به تصرف کابل توسط طالبان {اگست ۱۹۹۶} در پایتخت افغانستان بین ۳۵۰۰۰ (سی و پنج هزار هزار) تا ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) نفر کشته شدند که اکثراً ملکی بودند. در یادداشتهايش از حالت مهاجرین افغان در پاکستان چنین ادامه میدهد "موج عظیمی از مهاجرین افغان بعد از سال ۱۹۷۹ شروع شد یعنی بعد از تجاوز شوروی که تعداد اکثر آنها مدت ۲۳ سال است هنوز هم در مهاجرت بسر میبرند. گره های اصلی مهاجرین در سالهای ۸۲-۱۹۸۱ مجبور به ترك افغانستان شدند. در صفحات اول کتاب مهاجرین اردو گاه کاچا گاری یادداشتی بود بدینسان: در تابستان ۱۹۸۶ بتعداد ۲۰۰۰ (دو هزار) فامیل که شامل ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) نفر میشد راجستر شدند. ازین نوع اردو گاه ها تنها در اطراف پشاور پاکستان به بیشتر از ۳۰ (سی) اردو گاه میرسید".

بدبختانه میدانیم که در کشاکش دو ابر قدرت همان زمان افغانستان آخرین قربانی جنگ سرد شد. قرعه فال بنام ابر قدرت آمریکا زده شد و توانست افغانستان را به "ویتنام" روسی تبدیل کند که تبدیل کرد و بنیاد سست ولرزان قدرت دروغین یا کاغذی روسیه شوروی را از ته داب ویران کرد. کمکهای "سخت و تمندانه" امپریالیزم آمریکا و سایر رقیبان روسیه شوروی چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفت که توان مقاومت ارتش تجاوزگر امپریالیزم روس و

مزدوران گوش بفرمانشانرا روز بروز کاهش میداد. ولی این ملت غیور و باشهامت افغانستان بود که با قبول قربانیهای بی حساب پوزاستعمار روس و نوکران جنایتکارشانرا بچاک ساییدوارتش تجاوزگ روس را مجبور به فرار کردند. ولی در افغانستان جنگ آزادیبخش ملی به درازا کشید و این يك واقعیت است که که دشمنان دیگری نیز نمیخواستند غی این باشد. بیانیه رونالد ریگن ریس جمهور وقت آمریکا به سنای انکشور که به صراحت میگفت "... به جنبش افغانستان باید آنقدر کمک شود تا بتواند در مقابل شوروی مقاومت کند و آنرا مصروف دارد..." وادمیرال رابرت لاناك فرمانده وقت نیروی دریایی اوقیانوس آرام شورای نظامی آمریکا چنین اظهار داشت "... در جایکه شوروی قدرت نظامی خود را در افغانستان نشان داده و از تاسیسات پایگاههای هوایی و نیروی دریائی در اتیوپی و یمن جنوبی برخوردار است و حضور آن در اقیانوس هند احساس میشود، عاقلانه نیست که سیاست دفاعی خود را تنها بیک نقطه سوق الجیشی معطوف کنیم و غرب اقیانوس آرام و اجهای اقیانوس هند را در اختیار شوروی بگذاریم" (ص ۲۰۰ کتاب "در گذرگاه افغانستان" نوشته ویتهم دانیل).

این يك واقعیت انکارناپذیر است که ارتش تجاوزگ روس در افغانستان چنان مصروف شد که هزینه آن روزانه از ۱۰ تا ۲۰ میلیون دالر تخمین میشد (اسناد افشاء شده KGB در سال ۱۹۹۲). ولی هزینه کشته شدن یکمیلیون افغان، معیوب شدن صدها هزار افغان، بیوه شدن صدها هزار زن، بی عفت شدن هزاران زن، یتیم شدن صدها هزار طفل، خرد و نابود شدن حالت روحی و روانی يك ملت (۲۸ میلیون افغان)، از هم پاشی شیرازه يك ملت و خلاصه ویران شدن کامل يك کشور را کسی تخمین کرده نتوانسته و نمیتواند تخمین کند !!

عاملین این جنایت و حشتناك بر اساس حکم منطق تاریخ و سیرس نوشت جنایتکاران عالم به جایگاه تاریخی شان یعنی زباله دان تاریخ سپرده شدند و میشوند ولکه ننگ و زبونی ابدی بر جبین عاملین آن حك شده است.

کنون زمان آن فرارسیده تا تمام عاملین این جنایت هولناك بحاطر نقض صریح حقوق انسان، بحاطر نسل کشی و بحاطر جنایات ضد بشری را که مرتکب شده اند به محاکمه سپرده شوند تا به جزای جنایات مرتکب شده شان برسند و روح پاک شهیدان راه آزادی آرام گرفته و مرحمی باشد بر الام داغ دیدگان این سه دهه ویرانی و کشتار و هم پندی باشد برای دیگران که بحاطر قدرت طلبی و بستن کمر خدمت به بیگانگان، کارد را با گلوی هموطنان شان آشنا نکنند !!

برای به محاکمه کشانیدن همه ای این جنایتکاران جنگی-ملت افغانستان حوصله فراخ و مغز سردار ندتا هر زمانیکه باشد - دیر یا زود حق این جنایتکاران را در کف دستشان خواهند گذاشت!

نظر به قوانین جزای اکثر کشورهای غرب (% ۱۰۰) امکان محاکمه کردن این سیه دلان جنایتکار موجود است و این امکان را به هر فرد و هر افغان میدهد تا علیه ناقضین حقوق بشر اقامه دعوا کنند. گرچه دولت تکنوکراتها و سست بنیاد فعلی کابل با چنگ و دندان مانع پیاده شدن تطبیق عدالت انتقالی شده است که اعترافات عجز آمیز اخیر "جناب آقای رئیس جمهور انتسابی یونیکال" دال برین واقعیت است. ولی دیری نخواهد گذشت که بلااستثناء همه جنایتکاران سیه دل در هر گوشه از جهان و در هر چوکی و مقامی که باشند به پای میز عدالت خواهی ملت افغانستان کشانیده شده و محاکمه خواهند شد (چنانچه در سال ۲۰۰۶ از طرف محکمه بین المللی لاهه دو نفر ازین جنایتکاران و طنفروش محاکمه شدند و به زودی هموطنان ستم دیده مان شاهد محاکمه چندتن دیگر این جنایتکاران خواهند بود). در حال حاضر جنایتکاران خلقی و پرچمی این عناصر خود فروخته در سراسر جهان سخت در تلاش اند تا پرده بر جنایات ننگین خویش بیندارند و جنایات ضد بشری شان را به سلیقه خودشان توجیه

کنند. آنها با سازماندهی دوباره آئنده از اعضای شان که در سه دهه اخیر از ریختن خون یکنیم میلیون افغان عطش شان سیراب نشده و میخوهند همراه با اعضاء ریزرف روس در بین نیروهای تنظیمی دست به تشکیل سازمانها و احزاب و جبهه هامیزند تا توانسته باشند بار دیگر جنگ لسانی، مذهبی، قومی و منطقه وی را دامن زنند و جریان محاکمه جنایتکاران را چند صبا حی به عقب اندزند! (صفحه هفتم و هشتم دیده شود).

ولی مردم ستم دیده و قهرمان افغانستان کف دست این جنایتکاران را خوانده اند و حق شانرا در کف دست شان خواهند گذاشت.

کدام نیروها در افغانستان نیروهای ریزرف روسها بودند و هستند!

کدام گروه هائی در عقب توطئه جنگ نژادی، مذهبی، لسانی، قومی و منطقه دخیل بودند و هستند؟

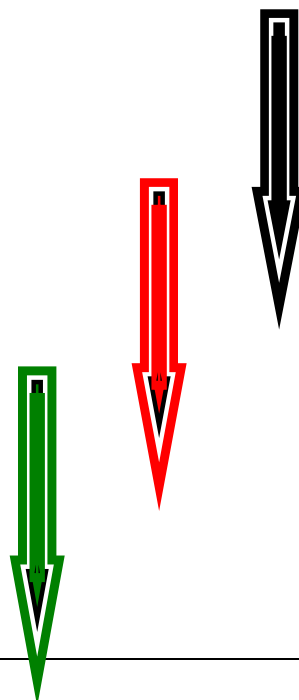
این را فکر کن و دیگر خود دانی!!!

!!!



علومی، اصف دلاور، نبی عظیمی، دکتر عبدالرحمن و احمدشاه

علومی، اصف دلاور، نبی عظیمی، دکتر عبدالرحمن و احمدشاه مسعود



دین و وطن بر دوش و شمشیر

لیاقتی که در سینه است  
باز آنکه از لایق است

تقطیر سوزش عدل در مسموم  
باز آنکه از شوقید

دین و وطن بر دوش و شمشیر  
کسی را که حس پاک است از لایق محکم چه باک است  
بجز طریقیست عدل در مسموم

دوطن پور زموږ او ستاسو په غاړه دئ

د چاچي حساب پاك وى دهغه د محكمي نه څه باك وى

علي د عدالت د تطبيقولو په خاطر سره يوشى

دوطن پور زموږ او ستاسو په غاړه دئ  
د چاچي حساب پاك وى دهغه د محكمي نه څه باك وى  
په افغانستان كى عدالت د تطبيقولو په خاطر سره يوشى